**جلسه108**

# تکمله ای راجع به مصداق هفتم

در قسم دوم از کارت های اعتباری که هم می توان به وسیله آنها پول دريافت کرد وهم می توان درمبادله کالاها از آن استفاده کرد ، به لحاظ وضعیت فعلی بیان شد با توجه به این که هنوز اسکناس و پول کاغذی از رواج نیفتاده، این کارت بانکی- درغيرکارت هديه- حالت سندیت دارد برای مبلغی از پول کاغذی که در وجه شخص در ذمه بانک است. اما وضعیتی که در آینده ممکن است برای پول های کاغذی رخ دهد که از رواج بیفتد وهمه مبادلات با کارتهای اعتباری انجام شود، باز هم در این وضعیت، این کارت مالیت مستقل نخواهد داشت ، بلکه همچنان حالت سنديت دارد ، اما دیگر ذوالسند پول نیست بلکه ذوالسند مقدار خاصی از قدرت خرید است که به عنوان مال اعتباری لحاظ شده و مورد اعتبار عقلاء است.

آن چه در وضعیت جدید جای بحث دارد این است که با توجه به این که ذوالسند نه عین است نه منفعت عين- که وصف قائم به اعیان است- و نه از قبیل اعمال که قابل تحقق در اعیان است، در این وضعیت، آیا امضاء شارع نسبت به این امر اعتباری قابل اثبات است یا نه؟ وجوهی برای اثبات امضاء شارع از طریق مطلق عدم الردع (ولو بعدم تحقق موضوع) بیان می شود . باید برگردیم به وجوهی که برای اثبات امضاء شخصیت حقوقیه بیان شد که به لحاظ برخی آنها می شد اثبات امضاء شخصیت حقوقیه کرد، اما اگر آن وجوه را قبول نداشتیم نمی توان امضاء این اعتبار جدید را احراز کرد؛ چون مصداق اعتبار مستحدث است. تا این جای بحث در جلسه قبل بیان شد.

آن چه به عنوان تکمیل بحث اضافه می شود این است که:

بله اگر فرض شود زمانی برسد که عقلاء نسبت به همین توان خرید که امر اعتباری است، اعتبار مالیت کنند به نحوی که قوام معاملات عند العقلاء بر همین مال اعتباری قرار بگیرد به طوری که استفاده نکردن از این امر اعتباری در معاملات برای رسیدن به اغراض اعم از کالاها و خدمات، موجب اختلال نظم مجتمع یا حرج و مشقت شدیده شود و راه دیگری برای مومنین در رسیدن به مقاصد مالیه شان وجود نداشته باشد، در این جا بعید نیست که با استناد به وجه پنجم و ششم در شخصیت حقوقیه، در این مرحله هم قائل به تنفیذ معاملات شویم. وجه پنجم یعنی دلیل حرج با تقریب و تقسیمی که در ادله نفی حرج بیان شد اگر تمام باشد، در این فرض هم قابل جریان است . وجه ششم هم روایاتی بود که استفاده از هدیه سلاطین و عمال آنها را تجویز کردند و معاملات مرتبط به دوائر دولتی را برای تسهیل امر مومنین تنفیذ کردند. البته در بحث سابق یعنی بحث امضاء شخصیت حقوقیه، در بعضی از روایات این مطلب بود که اگر معامله، سایر شرایط را داشته باشد و نقص فقط از جهت متصدی اجراء معامله باشد نافذ است، در حالی که در محل بحث سایر شرایط (مالیت داشتن) مفقود است. اما بعید نیست بگوییم از لسان مجموع روایات استفاده می شود که اگر احتراز مومنین از معامله، موجب ضیق و حرج می شود حتی اگر معامله واجد سایر شرایط هم نباشد، ولی بطلان و نبود صحت بخاطر عدم وجود شرط باشد نه بخاطر وجود مقتضی بطلان و مخالفت با اصول و قواعد لازم الرعاية (مثل رعايت عفاف ومنع ازفحشاء وتعدی وتجاوز به حقوق ديگران وغيره) دراين موارد آن نکته امضاء (که تسهیل امربرمؤمنين ورفع ضيق ومشقت ازآنها بود ) جاری است ودلالت بر تنفیذ معامله می کند.

# مورد هشتم از مصادیق غامض مالیت-ارز ديجيتال-

مورد هشتم: آن چه به عنوان ارز دیجیتال یا پول الکترونیکی و دیجیتالی مطرح است که مصادیق مختلفی (از قبیل بیت کوین) دارد، آیا مال مستقل حساب می شود یا نه؟

در مورد ارزهای دیجیتال، جهات مختلفی از بحث وجود دارد مثل اينکه :

1-آيا ارزهای ديجيتال پول هستند ومی توانند نقش پول ووظائف آن را ايفاء کنند يا نه؟

2-آيا ارزهای ديجيتال مال هستند واحکام مترتب برمال بر آنها مترتب می شود يا نه؟

3-آيا معاملات واقع برارزهای ديجيتال(از بيع ، شراء، هبه، قرض، حواله،مضاربه وغيره) صحيح هستند يا نه؟ اگر موضوع آن معاملات مال باشد وارز ديجيتال هم مصداق مال باشد آيا ازجهت ديگر مثل غرر وغير آن مانعی برای صحت معامله وجود دارد يا نه؟ واگرموضوع آن معاملات مال نباشد وصحت آنها متوقف بر ماليت داشتن متعلق نباشد وارز ديجيتال را هم مصداق مال ندانستيم آيا بملاحظه جهات ديگر از مقتضيات وموانع می توان حکم به صحت معامله کرد ؟ با تمسک به اوفوا بالعقود آنرا از باب عقد مستقل تصحيح کرد يا با تمسک به دليل نفوذ صلح ويا غير آن؟

4- علی فرض اينکه بحسب قواعد عامه وطبع اولی ،معاملات بر اين ارزها نافذ وصحيح باشد آيا به ملاحظه عنوان ثانوی (باتوجه به اينکه خارج از اختيار دولتها وساختار حکومتها است ، وفرار از ماليات ، پولشوئي واعانه مالی به متخلفين وتروريسم درمورد آن وجود دارد واز طرفی موجب تضعيف بانک مرکزی کشور می شود ) تکليفاً ايجاد وبکار گيری وترويج آنها جايز است يا حرمت تکليفی دارد ،بلکه ممکن است وضعاً هم اشکال پيدا کند ؟

ولی آنچه در امر ثالث (بيان مصاديقی ازمال که در آن ابهام وغموض است) مورد نظر می باشد بحث از ماليت داشتن اين ارزها است محل بحث است، مالیت داشتن آن است. بحث از جهات دیگر موکول به بحث از ارز ديجيتال بعنوان موضوع مستقل می باشد ، البته باتوجه به محتوای بحث از ماليت داشتن اينها وبه ملاحظه ادله مطرح شده حکم اینکه آیا اينها پول هستند و خصوصیات پول را دارند یانه ؟ هم روشن می شود ولی مقصود اصلی در اينجا بحث از مال بودن ارزهای ديجيتال وماليت داشتن آنها است .

مدعی در این بحث این است که ارز دیجیتال مالیت مورد قبول شارع را ندارد به طوری که احکام شرعیه مال بر آن بار شود. برای اثبات این مدعی دو طریق وجود دارد:

طریق اول: با توجه به خصوصیات ارز دیجیتال که مورد اتفاق همه است، اثبات می کنیم که عنوان مال شرعی در مورد آن صادق نیست هرچند ماليت عرفيه داشته باشند.

طریق دوم: ارز دیجیتال مال نیست چون پول نیست، یعنی از راه نفی پول بودن، نفی مالیت کنیم. در طریق دوم، هم مالیت شرعیه نفی می شود و هم مالیت عرفیه. به اين تقريب که قوام ماليت عرفيه به وجود منفعت در شيء است واز آنجا که ارزهای ديجيتال منفعت ذاتی ندارند طبعاً منفعت داشتن اينها از راه پول بودن خواهد بود و با توجه به این که ارزهای دیجیتال،حتی معروف ترين آنها(بيتکوين) پول نيستند وخصوصيات ومقومات پول بودن را ندارند ،پول نبودن آنها موجب نفی ماليت در آنها می شود حتی عرفاً وعقلاءً .

هر یک از این دو طریق، توضیح و تفصیلی دارد که متوقف بر شناخت خصوصیات ارز دیجیتال است ، وباتوجه به خصوصياتی که برای ارز ديجيتال در کلمات اهل فن مطرح شده بايد ببينيم آيا اينها مال هستند ومقومات وعناصر ماليت در اينها وجود دارد يا نه؟. اولين خصوصیت (که خصوصيت مهم می باشد) این است که ارز دیجیتال چیزی جز رمز يا مجموعه رمزها نیست که با عملیات رمز نگاری اشخاصی با جهاز کامپیوتری آنرا ایجاد کرده اند وهیچ وجود فيزيکی ندارند.